

The behavior of candidates for the first presidential term in Iran

¹Mohamad Mohsen Sharei

Received: 21 September 2023

Reception: 6 November 2023

Abstract:

The first presidential election was held in the winter of 1358 after the drafting of the constitution and its voting. Power was considered plural in the constitution, and the administration of the executive branch was the responsibility of the prime minister. The appointment of the prime minister was also subject to a vote of confidence by the parliament. Various candidates registered for the elections. Abul Hasan Bani Sadr was the most famous candidate of that period. The Islamic Republic Party, which was the strongest political current in those days; He introduced Jalaluddin Farsi as his candidate. A person who had the influence of words and could compete with Bani Sadr. On the other hand, the Mojahedin Khalq organization (hypocrites) also had a plan to take over the presidency. Mehdi Bazargan was another person who some hoped would be a candidate for the election, but he withdrew from the candidacy due to differences within the freedom movement. This article seeks to study the behaviors of the first term presidential candidates.

Keywords: Bani Sadr, Habibi, Islamic Republic Party, Farsi, Madani

¹PhD candidate in Political Science, Allameh Tabatabai University (RA)

رفتار نامزدهای نخستین دوره ریاست جمهوری در ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰

محمد محسن شارعی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

چکیده:

نخستین انتخابات ریاست جمهوری در زمستان ۱۳۵۸ خورشیدی پس از تدوین قانون اساسی و رای آوردن آن برگزار شد. قدرت در قانون اساسی متکثر در نظر گرفته شده بود و اداره قوه مجریه برعهده نخست وزیر بود. تعیین نخست وزیر نیز منوط به رای اعتماد مجلس بود. نامزدهای گوناگونی برای انتخابات ثبت نام کردند. ابوالحسن بنی صدر مشهورترین نامزد آن دوره بود. حزب جمهوری اسلامی که قوی ترین جریان سیاسی در آن ایام بود؛ جلال الدین فارسی را به عنوان نامزد خود معرفی کرد. فردی که نفوذ کلام داشت و می توانست با بنی صدر رقابت کند. از سوی دیگر سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز برای تصاحب جایگاه ریاست جمهوری برنامه داشت. مهدی بازرگان شخص دیگری بود که برخی امید داشتند تا نامزد انتخابات شود اما وی به دلایل اختلافات درون نهضت آزادی از نامزدی انصراف داد. این مقاله به دنبال آن است تا رفتارهای نامزدهای نخستین دوره ریاست جمهوری را مورد مطالعه قرار بدهد.

کلیدواژه‌ها: بنی صدر، حبیبی، حزب جمهوری اسلامی، فارسی، مدنی

^۱. دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ به سرعت ساز و کار فرایندهای قانونی شروع شد. انتخابات پایان دوران سلطنت و تعیین نظام جدید که در دوازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ برگزار شد، نمونه ای از این فرایند قانونی است. تصمیم بر این شد تا پیش نویس قانون اساسی در مجلس خبرگان قانون اساسی که متشکل از منتخبان مردم ایران است مورد بازنگری قرار بگیرد. این بازنگری فراتر از تغییرات سطحی بود و ماهیتی عمیق و بنیادین یافت. قانون تدوین یافته از سوی خبرگان به رای مردم گذاشته شد و اکثریت قاطع مردم آن را تایید کردند. حال که نظام سیاسی جدید دارای قانون اساسی شده بود و ماهیتی رسمی یافته بود لازم بود تا نهادهای قانونی تشکیل شود. نخستین نهادی که مقرر شد تا تشکیل شود؛ نهاد ریاست جمهوری بود. قانون اساسی ایران برای مجلس و شورا قدرت فراوانی در نظر گرفته بود؛^۲ و کوشیده از تمرکز قدرت به شدت بپرهیزد..

هنگامه انتخابات

شرایط کشور به گونه ای ملتهب بود. در مرزهای غربی دولت بعثی عراق مترصد زمان مناسب برای حمله به ایران بود. در مناطق مرزی گروه های تجزیه طلب با گرایش های کمونیستی و نگاه قومیتی فعالیت مسلحانه داشتند و در مرکز نیز تعارضات میان گروه های سیاسی تشدید شده بود. پس تسخیر سفارت آمریکا^۳ با توجه به تبلیغات های صورت گرفته از سوی آمریکا در عرصه بین المللی جمهوری اسلامی ایران با چالش هایی روبرو شده بود.

رایزنی ها برای انتخاب نخستین رئیس جمهوری از همان روزهای نخست انقلاب اسلامی و با بازگشت سید علی شایگان از اقامت تبعیدگونه خود در آمریکا، آغاز شد. او را نخستین رئیس جمهوری می پنداشتند؛ اما خودش در پنجم اسفندماه این شایعه را تکذیب کرد؛ و تلگرام را دروغین شمرد. کھولت سن و برخوردهای تند جبهه ملی با تصمیم های انقلابی و ارزش های جدید، هم چنین ناتوانی در همراهی با امواج انقلاب، از پیش آمدن این گزینه ی ریاست جمهوری کاست. جبهه ملی باری، نخست در پی مجمع ملی بود؛ اما راه به جایی نبرد.

برای نخستین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری ۱۲۴ نامزد ثبت نام کردند. بر همگان آشکار است، که افزون بر وزارت کشور، شورای نگهبان نیز حق دارد بر صلاحیت نامزدها و انتخابات نظارت استصوابی داشته باشد. هرچند در آن آغاز، هنوز شورای

^۲. البته قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ بازنگری شد و قدرت سیاسی متمرکز گردید؛ نخست وزیر از قانون اساسی حذف و قدرت اش به رئیس جمهوری واگذار شد.

^۳. این اقدام در تاریخ معاصر ایران به تسخیر لانه جاسوسی معروف شده است.

نگهبان تشکیل نشده بود. پس قانون اساسی، بررسی صلاحیت نامزدها را در نخستین دوره ریاست جمهوری به امام تفویض کرد. هوشیاری امام خمینی (ره) نیز در این سخن ایشان آشکارتر گردید: «با این که در این دوره، به حسب قانون اساسی مصوب از ناحیه ملت، تصدیق صلاحیت رئیس جمهوری و واجد بودن شرایط او بر عهده این جانب است... امر صلاحیت را این جانب به ملت واگذار نمودم که خود سرنوشت خویش را تعیین نمایند.» (صحیفه امام: ۱۳۵۸/۱۰/۲۱)

امام خمینی (ره) هیچ کس را رد صلاحیت نکردند؛ اما هیأت‌های اجرایی وزارت کشور صلاحیت برخی را نپذیرفتند؛ زیرا از نظر قانونی مشکلاتی داشتند. افشاگری‌های حجت‌الاسلام سیدمحمد خویینی‌ها ۷۳ نامزد را به کناره‌گیری واداشت. خویینی‌ها آن زمان همراه دانشجویان خط امام در لانه‌ی جاسوسی حضور داشت.

نامزدهای انتخابات

ابوالحسن بنی‌صدر

ابوالحسن بنی‌صدر سال ۱۳۱۲ در همدان زاده شد. وی دکترای اقتصاد خود را در فرانسه به پایان نرسانده بود. دانش‌آموخته‌ی فرانسه، از خانواده‌ای عالم‌زاده و عضو شاخه‌ی دانشجویی جبهه‌ی ملی بود. گویا وی با دکتر حبیبی در تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی همکاری داشت. (مظفر: ۱۳۷۸، ۱۰۳) از همان روزهای آغازین در مطبوعات قلم می‌زد. نخستین مقاله‌های وی درباره‌ی جایگاه حکومت در اسلام است. بنی‌صدر بزرگ‌زاده‌ای خودشیفته بود و در هیچ حزبی عضو نمی‌شد. وی در مصاحبه‌ای مدعی شده ایده‌ی حکومت اسلامی را وی به امام داده است. (مظفر: ۱۳۷۸، ۹۴-۹۳)؛ در دولت بازرگان معاون وزیر دارایی بود؛ اما میان او و بازرگان اختلاف آشکار شد. پس بازرگان او را برکنار کرد. از آن پس بود که بنی‌صدر در روزنامه‌ی خود، «انقلاب اسلامی» و سخنرانی‌های بی‌شمارش، هم بر آرمان‌گرایی دامن می‌زد؛ هم به نقد دولت موقت می‌پرداخت. همان‌گونه که مقرر است، در فرهنگ سیاسی ایران به‌ویژه همان سال‌های آغاز انقلاب اسلامی، سخنان آرمان‌گرایانه و نقدهای تند، سخت طرف‌دار داشت. بنی‌صدر این‌همه را می‌دانست. او با هیجان سخن می‌گفت؛ و پس از آن که امام او را انتخاب کرد، با مناظره و سخنرانی‌هایش جایگاهی بس رفیع یافت. او زمانه را خوب تحلیل می‌کرد و بر فضای عمومی جامعه چیرگی داشت. پس از تسخیر لانه‌ی جاسوسی، در روزنامه‌ی خود مجموعه مصاحبه‌هایی را با دانشجویان خط امام چاپ کرد. هنگامی که سرپرست وزارت امور خارجه شد، با هیجان و پرشور از گروگان‌گیری سخن گفت. این مرد سیاست، در آغاز با گروگان‌گیری موافق نبود؛ اما چون دریافت اقبال عمومی با این موضوع همراه است، چنان خود را با این جریان همراه کرد،

۴. ایده‌ی حکومت اسلامی ریشه در قرآن و احادیث اهل بیت دارد و امام خمینی سال‌ها قبل (۱۳۲۱) در کتاب کشف الاسرار حکومت اسلامی را مطرح کرده بودند. برای مطالعه بیشتر رک به کشف الاسرار

گویی رهبر آن است. وی پی‌درپی در رسانه‌ی خود از ایستادگی در برابر آمریکا و سازش نکردن با امپریالیسم سخن گفته. (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۷/۲۰) اما به خوش‌رفتاری با گروگان‌ها نیز باور دارد.

در سلسله‌مصاحبه‌هایش، بنی‌صدر از دانشجویان خواست قراردادهای ظالمانه‌ی شاه را با آمریکا بدون هیچ مصلحت‌اندیشی افشا نمایند. هر مجادله‌ی سیاسی همواره با نمادسازی همراه است. هر دو سوی مجادله می‌کوشند با نمادهای سوی مقابل، مقابله نمایند. در انقلاب اسلامی، محمدرضا پهلوی، نماد استبداد و آمریکا، نماد استعمار است. حرکت بنی‌صدر از «مجادله با نماد استعمار»، به «مقابله با نماد استبداد» و از این به آن بود. وی از بازپس‌گیری شاه سخن گفت. وعده‌های بزرگ و سازه‌پردازی‌های رویایی وی، مردم ایران را به سوی او جذب کرد. بنی‌صدر بعدها مدعی شد سبب چنین رویکردی تبدیل جنایت‌های شاه به معضلی جهانی و بین‌المللی است. چندی بعد، وی به سبب مخالفت با سفرش به شورای امنیت، سمت سرپرستی وزارت امور خارجه‌ی خود را به قطب‌زاده داد و خود شد سرپرست وزارت اقتصاد. بنی‌صدر همواره قطب‌زاده را یکی از رقیبان خود و عامل اصلی مخالفت با سفرش دانسته است. (مصاحبه‌ی بنی‌صدر با صدای آمریکا، اسفندماه ۱۳۹۱) اتهام دیگر بنی‌صدر به قطب‌زاده کارشکنی در وزارت خارجه است. (همان منبع) اما هدف او دیگر وزیر شدن نیست. وی حدود چهل روز پیش از انتخابات، در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی کلید انتخابات را فشرده.

بنی‌صدر از دوازدهم بهمن‌ماه ۱۳۵۸ برنامه‌ی تبلیغاتی خود را آغاز کرد و در سرمقاله‌ی صفحه‌ی دوم روزنامه‌ی خود، از جایگاه رییس‌جمهوری و وظایف آن سخن‌ها گفت. شیوه‌ی مبتکرانه‌ی بنی‌صدر برای پیروزی در انتخابات، ایراد سخنرانی‌های پرهیجان بود. برای رسیدن به هدف به گوشه و کنار سرزمین پهناور ایران سفر کرد. می‌توان گفت یکی از رمزهای پیروزی بنی‌صدر برخورد چهره به چهره با مردم سراسر کشور است؛ خاصه آن‌که در انتخابات ایران، همواره سخنرانی مهم‌تر از روزنامه رأی جمع می‌کند؛ زیرا اغلب مخاطبان روزنامه، قشر تحصیل‌کرده و روشن‌فکر جامعه‌اند؛ اما سخنرانی مردمی، یعنی ارتباط با عامه‌ی مردم. در سخنرانی می‌شود پیوندی تنگاتنگ و مستقیم با توده برقرار کرد. روزنامه‌ی بنی‌صدر همانند سخنرانی‌هایش آکنده بود از آرمان‌گرایی و رویاسازی و نقد مسئولان (بدون ذکر نام) و بیان کاستی‌ها. بنی‌صدر در درگیری میان نهضت آزادی و دانشجویان خط امام، جانب دانشجویان را گرفت. وی در مقاله‌هایش، مؤدبانه نهضت آزادی را تخریب می‌کرد بنی‌صدر با انتقادات و تخریب‌های خود توانست از عواملی باشد که بازرگان را از نامزدی ریاست‌جمهوری منصرف کند. با حجت‌الاسلام موسوی خویینی‌ها ارتباط نزدیک گرفت؛ و ساعت‌ها به دیدار دانشجویان خط امام رفت، تا سرانجام توانست دانشجویان را با خود همراه کند.

دوم دی ماه ۱۳۵۸ و پیش از آغاز تبلیغات، آیت‌الله دکتر بهشتی اعلام کرد برای انتخابات نامزد نمی‌شود. (جمهوری اسلامی: ۵۸/۱۰/۲) پنجم دی ماه، آیت‌الله منتظری گفت: «نظر امام در این است که روحانی رییس جمهوری نگردد. رییس جمهوری باید فردی انقلابی باشد.» (انقلاب اسلامی: ۵۸/۱۰/۵) بنی‌صدر برای دیدار با امام خمینی (ره) به قم رفت. سپس با افتخار نامزد شدن خود را در انتخابات اعلام کرد. در هوشمندی بنی‌صدر همین بس که هدف سفر خود را رساندن گزارش کار به امام بیان کرد؛ اما به گونه‌ای رفتار نمود گویی وی با اذن و دستور امام به این انتخابات وارد شده است. یکشنبه ششم دی ماه ۱۳۵۸ بود که در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس (ایرنا) فعلی در قم نامزدی خود را اعلام نمود. از آن پس، شعارهای انتخاباتی‌اش نیز آغاز شد: از بلوکه شدن دارایی‌های شاه و خانواده‌اش، یا مسدود شدن حساب‌های بانکی آنان، حتی مسدود شدن بانک‌های مشهور آمریکایی چنان رویایی و شکوهمند سخن‌ها گفت، این شد که اندک اندک او را قهرمان دیدند. سخنانی که در هیچ حال، واقعیت نداشت. اگر اسناد بین‌المللی را بخوانیم، درمی‌یابیم وزارت اقتصاد ایران در این زمینه‌ها تنها چند درخواست رسمی صادر کرده است.

آن‌گاه به سفرهای استانی پرداخت. بنی‌صدر کم‌وبیش هفته‌ای دو سفر به جاهای گوناگون ایران داشت؛ و در بیش از پنجاه مسجد تهران سخنرانی کرد. برنامه‌های بنی‌صدر بر امور اقتصادی متمرکز بود. این هدف نیز از سر هوشمندی وی انتخاب شد؛ زیرا در آن دوران، ایران وضعیت اقتصادی به‌هم‌ریخته‌ای داشت. حذف بهره‌ی بانکی، بردن پول به روستاها و کارخانه‌ها از رؤوس برنامه‌های اقتصادی بنی‌صدر به شمار می‌رفت. وی معتقد بود:

«با حذف بهره‌ی بانکی بانک‌ها نمی‌توانند به پس‌اندازکنندگان بهره دهند، مگر این که به طرف تولید روی آورند؛ و از سود به‌دست‌آمده اندکی نیز به پس‌اندازکنندگان بدهند.» (انقلاب اسلامی: ۵۸/۱۰/۸)

این‌گونه برنامه‌ها به گسترش تولید کمکی نکرد؛ زیرا سیاست‌مداران نتوانستند بانک‌ها را به تولید وارد کنند.

توجه دیگر بنی‌صدر به ملی کردن تجارت خارجی بود. (مظفر: ۱۳۷۸، ۸۱) این سخن نیز کم‌وبیش در حد شعار ماند. وی معتقد بود اگر تجارت آزاد شود، سرمایه‌ها به جای تولید به سوی تجارت می‌رود؛ (مظفر: ۱۳۷۸، ۸۱) اما از این نکته غافل بود که ثروت را کد برای تبدیل به سرمایه‌ی مولد، به محیطی امن و آموزش نیاز دارد. قانون‌های موجود برای رسیدن به این هدف، نه‌تنها کافی نبود، بل ممکن بود آسیب‌های جدی به اقتصاد بزند. در کل، فضای کشور نیز به سمت چپ شدن می‌رفت.

خواندنی آن‌که، داستان ملی شدن تجارت خارجی ایران تا سال ۱۳۶۸ یکی از دعوای اساسی و از سیاست‌های اقتصادی کشور باقی ماند.

بنی‌صدر در سخنرانی‌هایش از آباد کردن روستاها و تأسیس کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک خبر داد؛ اما هرگز نتوانست چنین کند. خودکفایی اقتصادی در کشور ایران - آن‌هم در آغاز انقلاب اسلامی - نگرانی اساسی مسئولان و مردم بود. بنی‌صدر سیاست‌مداری بود که استراتژی نسبتی را خوب می‌شناخت. (های: ۱۳۹۰، ۲۱۹) کنشگری خردمند که از اوضاع انتخابات و فرهنگ ایرانیان تصورات و گمانه‌های دقیقی داشت؛ و توانست کنش خود را با ساختار هماهنگ سازد. و این راز موفقیت او در انتخابات بود. (های: ۱۳۹۰، ۲۱۳) دهه‌ی اول انقلاب اسلامی با گرایش شدید به امور شورایی همراه بود. بنی‌صدر نیز اداره‌ی بانک‌ها را شورایی کرد. وی می‌خواست بانک‌ها به جای مصرف و واردات به زمینه‌ی تولید وارد شوند. (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۱۰) از شعارهای وی، یکی این بود که رییس‌جمهوری باید برنامه داشته باشد. وی در سیاست داخلی به: تکمیل راه‌های کشور و گسترش شوراها در امور اجرایی معتقد بود و در سیاست خارجی در پی گفت‌وگو با دیگران؛ بود اما شش اصل را حاکم می‌دانست:

۱. باز پس‌گیری منابع زیرزمینی؛
۲. مستقل ساختن طرح‌های اقتصادی از بیگانگان؛
۳. در اختیار گرفتن سیستم پولی کشور؛
۴. کنترل بر ارتش و دستگاه اداری کشور؛
۵. کنترل عواملی که نظام سیاسی و اجتماعی را به سود ابرقدرت‌ها تغییر می‌دهد؛
۶. قطع وابستگی به ابرقدرت‌ها.

وی در مبارزات انتخاباتی همان‌گونه که بر برنامه داشتن خود تأکید داشت، از رقیبان خود برنامه‌هایشان را درخواست کرد.

امام پیش از انتخابات بی‌طرفی خود را اعلام کردند؛ و از همه‌ی گروه‌ها خواستند، تا نامزدهای خود را به ایشان نسبت ندهند؛ چه، در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، گروه‌های گوناگونی می‌خواستند خود را به امام نسبت دهند.

در آن سال‌ها، کشور در آتش درگیری‌های داخلی می‌سوخت: کردستان را کومله‌ها و دموکرات‌ها به آشوب کشیده بودند. در آذربایجان، حزب جمهوری خلق مسلمان، اسباب ناآرامی را فراهم کرده بود. این شد، روحانیان و اعضای شورای انقلاب برای برقراری آرامش به سراسر کشور سفر کردند.

در فضای ملت‌پس ایران، نخبگان سیاسی نیز انسجام لازم را نداشتند. ساختار جامعه‌ی ایران آن دوران، هم نخبه‌ی مدرن داشت هم سنتی. این نخبگان گاه در قالب حزب فرو می‌رفتند؛ گاه مستقل بودند. در میان نخبگان سیاسی، جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران از بنی‌صدر

پشتیبانی کرد و او را نامزد خود در انتخابات دانست. دانش بنی صدر در علوم دینی و سابقه‌ی درخشان خانوادگی‌اش در عرصه‌ی علوم دینی باعث شد، تا روحانیان به وی گمان نیک داشته باشند. پانزدهم دی ماه ۱۳۵۸، ویژگی‌های رییس‌جمهوری از نظر جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران چنین بود: پای‌بندی به قانون اساسی و مکتبی بودن. بنی صدر هردوی این ویژگی‌ها را داشت. او آن‌چنان در میان نخبگان مذهبی ارزشمند بود، که شخصیتی هم‌چون آیت‌الله مرعشی، وی را مردی روحانی و عالم دین شمرد. یکی از اساسی‌ترین مباحث ریاست‌جمهوری در ایران، رابطه‌ی نامزد با رهبر است. بنی صدر را شهید آیت به مصدقی بودن متهم کرد. اتهام مصدقی بودن در فرهنگ سیاسی ایران، به معنای ملی‌گرای و رویارویی با دین و روحانیت است. بنی صدر نیز با این نسبت روبه‌رو شد. یکی از اساسی‌ترین پرسش‌ها میزان اعتقاد وی به ولایت فقیه بود؛ وی در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز عضو بود. از مهم‌ترین مسائلی که درباره‌ی بنی صدر شایعه شد، رأی مخالف وی به ولایت فقیه بود.

بنی صدر همواره بهترین دفاع را حمله می‌دانست. رفتاری که در فرهنگ سیاسی ایران بسیار کارساز است. او هرگز موضع انفعال را برای خود نپذیرفت. در روزگار مبارزه‌ی انتخاباتی چنین مدعی شد:

«من اصل ولایت فقیه را نوشتم و تنها با یک بند از این اصل مخالف بودم، که اتفاقاً امام نیز با آن مخالف بود.» (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۲۶)

بنی صدر خود را واضح ولایت فقیه شمرده و تنها با این موضوع مخالفت کرده است که امام صلاحیت کاندیداها را در دور اول مشخص کند. وی علت مخالفت خود را چنین آورده که چون امام مرجع تقلید است، نمی‌تواند هر کسی را تأیید کند و تنها می‌تواند شمار اندکی را تأیید نماید. (خواججه‌سروی: ۱۳۸۲، ۱۰۷)

خوش‌اقبال‌ی دیگر بنی صدر، پشتیبانی شیخ علی‌تهرانی از وی بود، حجت‌الاسلام تهرانی گفت: «من و بنی صدر هر دو به ولایت فقیه رأی مثبت دادیم.» (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۲۳)

شیخ علی‌تهرانی سرنوشتی شوم‌تر از بنی صدر یافت؛ و بر سر حسادت، زندگی خود را تباه نمود. گویی او نیز می‌خواست در این گیرودار، برای رأی خود به ولایت فقیه مدرکی بسازد. روحانی دیگری که آغاز انقلاب، نزد مردم انقلابی، عزیز بود، شیخ صادق خلخال‌ی است. او نیز خود را برای ریاست‌جمهوری نامزد کرد؛ اما در سفر مشهد، پس از آگاهی از باور بنی صدر به ولایت فقیه، و این‌که امام از هیچ حزبی دفاع نکرده است، در عمل میان حزب جمهوری اسلامی و امام فاصله گذاشت و از بنی صدر پشتیبانی کرد و به سود او از نامزدی خود انصراف داد. (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۲۲)

دهم دی ماه، در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی خبری چاپ می‌شود که از حمایت جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم از بنی‌صدر بو و نشانه‌ای دارد؛ اما سه روز بعد روزنامه‌ی جمهوری اسلامی بیانیه‌ی رسمی جامعه را در پشتیبانی از جلال‌الدین فارسی چاپ کرد. بی‌گمان بخشی از جامعه‌ی مدرسین حوزه، پشتیبان بنی‌صدر بودند؛ زیرا در همان تاریخ (دهم دی ماه) روزنامه‌ی انقلاب اسلامی نظر مساعد و حمایت آیت‌الله مکارم شیرازی را از بنی‌صدر چاپ کرد. آیت‌الله مکارم شیرازی از اعضای بلندپایه‌ی جامعه‌ی مدرسین بود. (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۱۰) یارکشی‌های نخبگان سیاسی تا بیت امام نیز پیش رفت. آیت‌الله پسندیده، برادر بزرگ امام و سیدحسین خمینی، تنها پسر آقامصطفی (نوه‌ی امام) از بنی‌صدر پشتیبانی کردند. هم‌چنین عالمان بزرگی، هم‌چون: دستغیب و وحیدی با بنی‌صدر بودند. آنان وی را پس از امام شایسته‌ترین دانستند. اوضاع به سود بنی‌صدر بود. با پشتیبانی ابوشریف -نخستین فرمانده سپاه- و محمد منتظری و پدر دکتر شریعتی، نخبگان سیاسی، اغلب به بنی‌صدر مایل شدند. روشن‌فکران قشر متوسط شهری نیز پشتیبان بنی‌صدر بودند. انجمن اسلامی وکلای تهران، دانشجویان پیرو خط امام، کارمندان اداره‌ها نمونه‌ای از آن است؛ سه گروهی که در هیچ حال بنی‌صدر نتوانست اعتمادشان را جلب کند، جبهه ملی، نهضت آزادی و نیروهای چپ بودند. در آن دوران دو حزب نخست، نه نفوذ چندانی داشتند؛ نه نامزدی را نماینده‌ی خود معرفی کردند. انتقادهای بی‌شمار و تند بنی‌صدر به چپ‌ها، آنان را نیز به وی بدبین نمود. (مظفر: ۱۳۷۸، ۶۴) از ویژگی‌های بنی‌صدر جا وجود بهره‌برداری از اندیشه‌های چپ- نگاه انتقادی‌اش به چپ‌هاست.

ابوالحسن بنی‌صدر، عضو هیچ گروهی نبود؛ حتی از عضویت در حزب جمهوری اسلامی نیز امتناع می‌کرد. گویا وی دلیل امتناع خود را از پیوستن به احزاب، محدودیت‌های حزبی و نبودن یک حزب واقعی دانسته است. اما در واقعیت کیش شخصیت وی مانع از عضویت وی در حزبی می‌شد.

حضور بنی‌صدر در انتخابات پیروزمندانه بود. شجاعت و تهور در فرهنگ سیاسی ایران بسیار کارآمد است؛ به‌ویژه اگر با رویاسازی و افشاگری همراه باشد. آنچه بنی‌صدر به تمامی داشت. برخوردهای تند برخی اعضای حزب جمهوری اسلامی، مانند: شهیدآیت و جلال‌الدین فارسی نیز به بنی‌صدر یاری رساند، تا مظلومیت نیز -در نزد مردم- بر ویژگی‌های دیگرش پیشی بگیرد. شماره‌ی سوم بهمن‌ماه روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، اوج اغراق را در این زمینه نشان داده است.

سرانجام اغلب جامعه با بنی‌صدر همراه شد. او نیز -از یک سو- می‌کوشید با همگان انعطاف داشته باشد؛ از سوی دیگر، در رویدادهای مهم جمهوری اسلامی -که بانگ خبری فراوانی داشت- نقش رهبری به خود بگیرد؛ برای نمونه، همان‌گونه که گفته شد، در ماجرای تسخیر

لانهی جاسوسی پس از سیزدهم آبان ماه به شدت فعال شد و تا آستانه‌ی انتخابات نیز به آن پرداخت.

در دوران ریاست‌جمهوری خود نیز هرچند با انقلاب فرهنگی موافق نبود، بر موج آن سوار شد و به تصفیه حساب با چپ‌ها دست زد.

بنی صدر در میدان سیاست مستقل بازی می‌کرد. هرچند اعتبار خود را به پشتیبانی‌های امام مدیون بود، در هیچ حال، به امام سر نسپرد. وی حتی در اطاعت و علاقه به امام نیز نگاهی گزینشی داشت و هرچه را به کارش می‌آمد، برمی‌گزید.

گویا بنی صدر از همان سال ۱۳۵۷ می‌کوشید برای خود کادرسازی کند. وی از میان بریدگان از اندیشه‌های چپ و فعالان ملی ساکن غرب، نیروهایی را گزینش نمود. این گروه در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، وزارت اقتصاد و کاخ ریاست‌جمهوری همراه بنی صدر بودند؛ اما به هیچ حال نتوانست نیروهای خود را به جریان بروکراسی کشور وارد کند؛ به‌ویژه چون بیش‌تر نیروهایش به بیگانگان گرایش داشتند. افزون بر این، بنی صدر فراموش کرد، قاطبه‌ی توده‌هایی که با سخنرانی‌های وی به وجد می‌آیند، بیش از آن‌که عاشق وی باشند، دل‌باخته‌ی امام هستند.

یکی دیگر از خوش‌اقبال‌های بنی صدر در دانشگاه‌ها، تأسیس شاخه‌ی دانشجویی حزب جمهوری اسلامی است. این رخداد میان دفتر تحکیم و حزب جمهوری اسلامی به دل‌سردی و منازعه دامن زد. دانشجویان حزب را به انحصارطلبی و زیاده‌خواهی متهم کردند. همین، زمینه را برای نزدیکی بنی صدر با دفتر تحکیم وحدت فراهم آورد. بنی صدر توانست در غیاب رقیبان ابرقدرت، اجماعی از نخبگان سیاسی را دور خود پدید آورد. همین اجماع نیز سبب شد تا بر میزان آرایش بیفزاید.

جلال‌الدین فارسی

بیش‌ترین دلیل شهرت جلال‌الدین فارسی -زاده‌ی ۱۳۱۲ مشهد- ارتباطش با نیروهای انقلابی عرب است. با پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیان نزدیک به امام خمینی (ره) برای این‌که بتوانند انقلاب را از هرگونه انحراف و خطایی حفظ کنند، تصمیم گرفتند حزب تشکیل دهند. حزب مقتدر و توانمندی که به جز نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری در تمامی انتخابات تا سال ۱۳۶۶ برنده بود. در ایران کم‌تر به رفتار سیاسی سیاست‌مداری به سبب حضورش در حزب و داشتن برنامه‌ی تشکیلاتی توجه می‌شود. برعکس، نخبگان سیاسی و توده‌ی مردم به قوام‌یافتگی شخصیت هر مرد سیاست دقت دارند و بدان رأی می‌دهند.

بنی‌صدر هم برنامه‌ی انقلابی داشت، هم نخبگان از او پشتیبانی می‌کردند هم به ویژگی‌های فردی شایسته آراسته بود. حزب جمهوری اسلامی برای رویارویی با او می‌بایست کسی را به میدان می‌فرستاد که بتواند او را شکست دهد. آیت‌الله هاشمی در خاطرات خود گفته است که شهید بهشتی برای این پست راغب بود و دیگران نیز در حزب با این مسأله موافق بودند؛ اما شهید بهشتی در گفت‌وگویی گفت که به هیچ وجه به این پست رغبتی نداشته‌ام! (مظفر: ۱۳۷۸، ۱۲۲) دکتر بهشتی در مصاحبه‌ی خود به اصرار فراوان دوستان، حتی رایزنی بزرگان حزب با امام خمینی (ره) برای نامزدی وی اشاره دارد. (مظفر: ۱۳۷۸، ۱۲۵-۱۲۲) با فرمان امام خمینی (ره) بود که روحانیان از مبارزه‌ی انتخاباتی کناره گرفتند. سرانجام حزب پس از مدتی بی‌تصمیمی، مردی کاریزماتیک را برای رویارویی با بنی‌صدر برگزید. کسی که به سه زبان مسلط بود. چهره‌ای مقتدر و اندامی درشت داشت. در علوم حوزوی، مجتهد، در علوم جدید دکتری، استاد دانشگاه و شاگرد و یار صدیق امام و دبیرکل حزب و اداره‌کننده‌ی مجلس خبرگان قانون اساسی بود. وی نیز همانند بنی‌صدر، تباری پاک داشت و بزرگ‌زاده بود. در سخنرانی پرنرژی و مستدل و دربرابر پرخاش دیگران، آرام و شکیبا. دوم دی‌ماه تا بهشتی انصراف داد، حزب پی‌گزینه‌ای جدید گشت. گزینه‌ای که با کیش شخصیت بتواند رودرروی ابوالحسن بنی‌صدر بایستد. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی -ارگان رسمی حزب جمهوری اسلامی- ششم دی‌ماه نام چند نامزد خود را معرفی کرد: جلال‌الدین

فارسی، استاد رضا اصفهانی، بجنوردی و شببانی. حزب همچنان در انتخاب نامزد اصلی خود دودل بود. یازدهم دی ماه حزب توانست بر تردیدهای خود پیروز شود و جلال‌الدین فارسی را نامزد خود معرفی کند. چشم‌انداز آرمان‌های روزنامه‌ی جمهوری اسلامی - برخلاف روزنامه‌ی انقلاب اسلامی که به مسایل داخلی توجه داشت - جهان و روابط بین‌الملل بود. جلال‌الدین فارسی در خاورمیانه (فلسطین، لبنان) پیشینه‌ی مبارزاتی داشت؛ و در این عرصه کاردان بود. آن روز که فارسی خواست نخستین سخنرانی نامزدی خود را ایراد نماید، دکتر بهشتی پشت تریبون آمد و از اندیشه‌ی «نه شرقی، نه غربی» سخن گفت. آن‌گاه جلال‌الدین فارسی سخن گفت.

با آن‌که وی را به اندازه‌ی بنی‌صدر نمی‌شناختند، با معرفی خوب و مناسبی کار خود را آغاز کرد. محور سخنان و برنامه‌ی فارسی چنین بود: براندختن نظام طبقه‌هایی و اشرافی، انتقال ثروت به بخش‌های محروم و فعال کردن مردم در مدیریت دولتی. (جمهوری اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۱۲) فارسی از آغاز کار روزنامه‌ی جمهوری اسلامی یکی از مقاله‌نویسان همیشگی آن بود. در سخنرانی‌ها و مقاله‌هایش دشمنی سرسختانه با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم جهانی همواره آشکار است. (جمهوری اسلامی: ۵۸/۱۰/۱۱) وی سرمایه‌داران را سدّ راه حرکت پیامبران می‌دانست. (جمهوری اسلامی: ۵۸/۱۰/۸) فارسی بعدها از رهبران انقلاب فرهنگی شد. او نیز مانند رقیب انتخاباتی خود (بنی‌صدر) به اصلاحات ارضی معتقد بود. این اصلاحات هرگز در جمهوری اسلامی به‌طور کامل رخ نداد. بعدها در سال ۱۳۷۲ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره‌ی این‌که چرا کشاورزی صنعتی در کشور رونق ندارد، خرده‌مالک‌ها را مانع‌های اصلی کشاورزی صنعتی برشمرد.

دکتر آیت نیز - که با بنی‌صدر دشمنی دیرینه داشت - حامی جلال‌الدین فارسی شد. از دیگر حامیان او، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه بود. آنان شخصیت وی را پذیرفته و معتبر برشمردند. مدرسه‌ی حقانی نیز از او پشتیبانی کرد. این مدرسه، مرکز پرورش کادرهای اجرایی و قضایی حزب جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت. (جمهوری اسلامی: ۵۸/۱۰/۸) برخی مدرسان ارشد مدرسه‌ی حقانی از سران حزب جمهوری اسلامی بودند. وی توانست برخی عالمان دین و روحانیان مستقل را نیز - از جمله آیت‌الله واعظ طبسی - با خود همراه کند.

فارسی در نخستین گام، خود را به شدت معتقد به ولایت فقیه نشان داد، که نخستین واکنش هر نامزد برای رسیدن به پست ریاست جمهوری است. یکی از شعارهایش این بود: «همه چیز را باید از نو بسازیم» وی نیز همانند بنی‌صدر، تبلیغات مارکوپولویی خود را سر گرفت و از نفوذ حزب بهره برد و از تریبون نماز جمعه سخنرانی کرد. در آن سخنرانی فارسی وظیفه‌ی رییس جمهوری را حامی مستضعفان شمرد. فارسی برای حزب، تنها حافظ و تضمین‌کننده‌ی انقلاب بود؛ اما اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد.

رخداد نامتظره‌ای موقعیت او را دگرگون کرد: جلال‌الدین فارسی بیست‌وپنج دی‌ماه پس از درگیری‌های شدید به سبب تابعیت خود ناچار شد استعفا کند. (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۲۵) بی‌گمان هیچ کس به اندازه‌ی بنی‌صدر از این خبر خوشحال نشد. اما به‌راستی داستان از چه قرار بود؟ و چه کسی این خبر را آشکار کرد؟

جلال‌الدین فارسی دراصل ایرانی با پدری زاده‌ی هرات بود. پدر در دوران رضاشاهی برای حفظ حجاب خانواده‌اش تصمیم گرفت سجل ایرانی را نپذیرد. خود جلال‌الدین ایران زاده شد. در قانون اساسی ایران آمده است که رییس‌جمهوری باید اصالتاً ایرانی باشد. خود فارسی ایرانی بودن‌اش را با سه تفسیر توضیح داده است:

۱. خانواده‌ی نامزد اصالتاً ایرانی باشد؛

۲. خود نامزد تابعیت و ملیت ایرانی داشته باشد؛

۳. پدر نامزد تابعیت ایرانی داشته باشد.

وی معتقد بود براساس دو تفسیر بالا، او ایرانی‌ست؛ اما برپایه‌ی تفسیر سوم ایرانی نیست. فارسی نگاه سوم را چنین تفسیر کرد:

«پس هر کسی به ایران مهاجرت کند و تغییر تابعیت بدهد، فرزندش می‌تواند رییس‌جمهوری گردد.» (انقلاب اسلامی: ۵۸/۱۰/۲۵)

آیت‌الله هاشمی -سرپرست وقت وزارت کشور- در مصاحبه‌ی سال ۱۳۵۸ خود با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی اعلام کرد که صلاحیت فارسی را وزارت کشور تأیید کرد؛ اما امام خمینی (ره) به سبب حساسیت بحث پرونده را خواستند و پس از مطالعه فارسی را رد صلاحیت کردند که البته با صحبت‌های شورای مرکزی وی از رقابت‌ها انصراف داد. (هاشمی رفسنجانی: ۱۳۸۳، ۴۲۵)

اما چه کسی فارسی را به‌راستی از ریاست‌جمهوری دور کرد؟ بنی‌صدر در سخنرانی‌هایش غیرمستقیم به این موضوع پرداخت. آن‌چنان بر فارسی فشار آورد که وی ناچار شد انصراف دهد. بعدها همگان دانستند منافقین این داستان را برملا کردند و شیخ علی‌تهرانی -که میانه‌ی خوبی با حزب نداشت- بر فشارها افزود. (جمهوری اسلامی: فارسی برخاسته از خطه‌ی خراسان بود و شیخ علی‌تهرانی نیز از آن سرزمین می‌آمد. نگاه شیخ علی‌تهرانی به آیت‌الله عظاما خامنه‌ای و سران حزب جمهوری اسلامی همواره بغض‌آلود بود. بعدها جلال‌الدین فارسی از نفر اول صحنه‌ی سیاست به فضای فرهنگی و تئوری‌پردازی سیاسی پیوست. سال ۱۳۷۲ در آستانه‌ی انتخابات ششمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری -که زمه‌ای از نامزدی دوباره‌ی وی برای ریاست‌جمهوری به گوش می‌رسید- نام فارسی بار دیگر بر زبان‌ها افتاد؛ اما این بار بر سر محاکمه‌اش برای قتل.

حزب جمهوری اسلامی ناچار شد از میان نامزدهای باقی مانده به کس دیگری رأی دهد.

دکتر حسن حبیبی

حسن ابراهیم حبیبی، زاده‌ی ۱۳۱۵ تهران و درگذشت ۱۳۹۱ است. او در پاریس با امام خمینی (ره) آشنا شد. گویا امام از وی خواستند پیش‌نویس قانون اساسی را بنویسد. (مظفر: ۱۳۷۸، ۲۰۱) همان پیش‌نویسی که ابوالحسن بنی‌صدر معتقد است با کوشش وی نوشته شده. حبیبی با بنی‌صدر دوستی دیرینه داشت؛ اما برخلاف دوست خود، مردی آرام و فرهنگی بود. وی پس از استعفای دولت بازرگان، سرپرست وزارت علوم شد. هم‌چنین سخنگوی شورای انقلاب نیز بود. حبیبی نخست مستقل به عرصه‌ی رقابت‌های انتخاباتی پای گذاشت. او کم حرف می‌زد؛ و کم‌تر در مطبوعات حاضر می‌شد. بیش‌تر به ارتباط و گفت‌وگو میان ایران و نهادهای بین‌المللی گرایش داشت. درباره‌ی حبیبی می‌گفتند با نهضت آزادی ارتباط دارد. برای دانستن این رابطه، سخنان حبیبی درباره‌ی فضای دهه‌ی چهل و اوایل پنجاه پیش از انقلاب دانشگاه‌ها بسیار مهم است:

«برای این که مسایل خیلی تند و سریع حل بشود ... من در واقع هرگز عضو نهضت آزادی نبودم. اما برداشتم، برخورد و فعالیت‌ام در دانشگاه به گونه‌ای بود که ما در سال‌های فعالیت را شروع کردیم که مسایل به ترتیب کنونی طرح نبوده. یک دانشگاه بود که سه خط در آن وجود داشت: یکی خط بی‌اعتنایی به دین، یکی ضد دین و یکی دینی خط ضد دین که گروه چپ بودند ... گروه دیگر گروه ملی بود که به مسأله‌ی دین بی‌اعتنا بودند ... یک دسته هم بچه‌هایی بودند که مذهبی بودند و معتقد بودند که فعالیت سیاسی‌شان به اعتبار وظیفه‌ی دینی‌شان است ... این ماجراها به پیش از نهضت آزادی برمی‌گردد.» (مظفر: ۱۳۷۸، ۱۹۷ و ۱۹۶)

حبیبی در مصاحبه‌ای از ارتباط دوستانه‌ی خود با جبهه ملی و نهضت آزادی و کوشش‌های خود و بنی‌صدر برای ورود نهضت آزادی به کنگره‌ی ملی گفته است. (مظفر: ۱۳۷۸، ۱۹۶) وی از بی‌سر و سامانی یاران اسلام سیاسی در دانشگاه‌های پیش از انقلاب، خوب پرده برداشت. از سخن او برمی‌آید که طرف‌داران اسلام سیاسی دهه‌ی چهل، اغلب به همکاری با نهضت آزادی ناچار می‌شدند، که تنها گروه اندک‌علاقه‌مند به اسلام سیاسی بود. حبیبی فرهنگی بود و از انقلاب فرهنگی دم می‌زد. او آهنگ وحدت میان مؤسسه‌های عالی را در سر داشت. (مظفر: ۱۳۷۸، ۱۸۹) همان‌هایی که از وحدت‌شان بعدها دانشگاه علامه طباطبایی درآمد. او خواست و تمهیدی کرد تا کنکور به خود دانشگاه‌ها واگذار گردد و از یکپارچگی بیرون آید، در سال‌هایی که گویا خودش دانشجوی کارشناسی بود. آن‌گاه که آشوب‌های قومی را از برون مرزها تقویت می‌کردند و دست بیگانگان در کار بود، حبیبی برای خواباندن این آشوب تمهیدی فرهنگی اندیشید و به کار بست: بها دادن به زبان و

فرهنگ بومی و توزیع عادلانه‌ی ثروت در سراسر کشور. (مظفر: ۱۳۷۸، ۲۰۷-۲۰۵) به او خرده گرفتند و از او انتقاد کردند که به نامه‌ی پاک‌سازی شورای انقلاب توجه نکرده است. اما حبیبی تعطیلی و اصلاح کل وزارت علوم را قصد کرده بود. (مظفر: ۱۳۷۸، ۱۸۹) دکتر حبیبی سازمان سنجش را سازمانی پرهزینه و دردسرساز می‌خواند و برای کوچک کردن آن طرح واگذاری کنکور را به دانشگاه‌ها مطرح کرد. (مظفر: ۱۳۷۸، ۱۹۳ و ۱۹۱) هدفی بلندپروازانه و دور از دسترس. برخی به حبیبی بستند که نگاه‌اش از سر بی‌تجربگی و ناکارشناسانه است؛ اما تنها خرده‌ای که می‌شود بر او گرفت آن بود که تهییج انقلابی نمی‌دانست. روزهای پایان دی‌ماه حزب جمهوری برای نداشتن نامزد قوی ریاست‌جمهوری آشفته و سردرگم بود: از یک سو، در شوک انصراف بیست‌وششم دی‌ماه فارسی بود و در شش‌وبش قطعی بودن یا نبودن آن؛ تا سرانجام فارسی آب پاکی بر دست حزب ریخت و اعلام کرد به سود دیگری کناره‌گیری نکرده؛ از سوی دیگر، یافتن و معرفی نامزدی دیگر. اما سرانجام، آن هنگام که دیگر جز چند روزی تا روز رأی‌گیری نمانده بود، شد آن‌چه باید بشود و حبیبی نامی شد که حزب از آن حمایت کرد.

حمایت دختر امام خمینی (ره) و حزب هم نتوانست به داد حبیبی برسد. عزت‌الله سبحانی نیز از حامیان او بود، که تلاش کرد سخت، باشد که نهضت آزادی از حبیبی پشتیبانی کند؛ اما چه سود؟ از سبحانی که جويا شدند چرا از حبیبی حمایت کرده، از رفتار متین و آرامش و اندیشه‌های کارساز وی نکته‌ها گفت و آن را در برابر رفتارهای پرخاشگرانه و جنجالی بنی صدر به رخ کشید، تا بگوید این آخری شایسته‌ی پست ریاست‌جمهوری نیست.

احمد مدنی

احمد مدنی زاده‌ی ۱۳۰۸ کرمان، دانش‌آموخته‌ی نیروی دریایی و مدتی در دولت بازرگان وزیر دفاع بود. میانه‌ی سال ۱۳۵۹ آشکار شد با آمریکایی‌ها رابطه دارد. پس از ایران فرار کرد. و سال ۱۳۸۴ در کالیفرنیا درگذشت.

دریادار مدنی از دیگر نامزدهای این انتخابات بود. او هم فرمانده نیروی دریایی کشور بود، هم استاندار خوزستان. شعارهای انتخاباتی‌اش اغلب چنین بود: «مدنی کارگزار» و «مدنی، جان بر کف امام»

در دوران انتخابات، همچنان از اعضای دولت بود. وی در جایگاه استاندار توانست به خوزستان آرامشی نسبی را هدیه دهد. در دوران هرج و مرج و آشفتگی، ستاره‌ی اقبال نظامیان تاحدودی پرفروغ گشت. ایرانیان آرامش می‌خواستند؛ از آن جنس که مدنی بلد بود. همین بر محبوبیت مدنی افزود؛ و شعارهایش را -که اغلب بر امنیت و اقتدار تأکید داشت- پسندیدند. وی با هدف حفظ اخلاق و البته تبلیغات، و به منظور رعایت مساوات، از کل مسؤولیت‌های دولتی‌اش استعفا داد. (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۸) مدنی در تخریب و

وعده و وعید دادن بسیار درازدست بود. این شیوه البته سخت کارآمد می نمود. از اصول فرهنگی و سیاسی که سخن می گفت، آداب و سنت‌ها، آزادی و قانون را ارج می نهاد:

«به آزادی احترام می گزارم و به هر قیمتی آن را حفظ می کنم؛ اما از هرج و مرج گریزان هستم. باید قانون بر کشور حکومت کند. وضع هر نهادی به طور مشخص معین و تدوین شود.» (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۸)

مدنی خوب می دانست امنیت تا چه اندازه برای مردمانی که در هرج و مرج اند، ارزش دارد. او که نظامی بود، قصد داشت خود را ناجی کشور نشان دهد. در کارهای اقتصادی به گسترش کشاورزی سخت پای بند بود و مشکل آینده‌ی کشور را بیکاری می دانست:

«بیکاری بزرگ‌ترین مشکل آینده است که حل آن با وضع کشاورزی و صنعت ارتباط مستقیم دارد.» (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۰/۸)

وی نیز همانند دیگر نامزدها بر خودکفایی اقتصادی تأکید داشت. اما سخنی گفت که تا مدت‌ها صاحب نظران بر آن می خندیدند. مدنی مدعی شد که نفت ایران در سال ۱۳۶۵ تمام می شود!

مدنی در مصاحبه با رادیو بی.بی.سی ید طولانی داشت. این مصاحبه‌ها بر محبوبیت وی می افزود. او به جای سرمایه‌گذاری بر رسانه‌های داخلی با رسانه‌های بیرون مرزی یار بود؛ اما پس از آن که بر همگان آشکار شد مدنی کیست، رسانه‌های آن سوی مرزها نیز دیگر مقبولیتی بر اغلب مردم و سیاست داخلی ایران نداشتند.

شعار دریادار در حوزه‌ی سیاست خارجی، «نه شرقی، نه غربی» بود. جبهه ملی از او حمایت می کرد. آن گاه که در کودتا شرکت کرد و از کشور گریخت و اعلام کرد با غربیان در ارتباط بوده، کریم سنجابی، دبیرکل جبهه ملی او را سخت بازخواست نمود. (سنجابی: ۱۳۶۸، ۴۰۷)

داریوش فروهر

زاده‌ی ۱۳۰۷ اصفهان و یکی از نخستین اعضای جبهه ملی بود. وی در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق به او وفادار ماند. (زارع‌شاهی: ۱۳۸۰، ۹۷) باور فروهر پان‌ایرانیسم (ملی‌گرایی افراطی) بود. وی برای ترویج افکار خود حزب ملت ایران را تأسیس کرد و دبیرکل آن شد. (مهدوی: ۱۳۸۳، ۱۸۷) در تفکر و عمل مردی تندرو و خشن بود و متهم به قتل.

فروهر در دولت موقت، وزیر کار و امور اجتماعی گردید و در حل منازعات کردستان نماینده‌ی دولت موقت بود. وی در سال ۱۳۵۸ ارتباط خود را با جبهه ملی قطع کرد. سرانجام در آذرماه ۱۳۶۷ به همراه همسرش، پروانه اسکندری در خانه‌اش به قتل رسید. وی و همسرش از مقتولان قتل‌های زنجیره‌ای بودند.

خودمختاری کردستان یکی از وعده‌های خطرناکی بود که داریوش فروهر بر زبان‌ها افکند. وی این نظر را در دوران نمایندگی دولت موقت در کردستان نیز بیان نموده بود. (کیهان: ۱۳۵۸/۱۲/۱۰) فروهر توجه نداشت که خودمختاری برای کشورهای در حال توسعه که هنوز اصول دموکراتیک، هویت ملی، بنیان‌های اقتصادی - به سبب سال‌ها استبداد و استعمار - ندارند، به منزله‌ی فروپاشی است؛ خاصه آن‌که فعالان سیاسی آن‌هنگام کردستان، نه تنها به سرزمین ایران، جمهوری اسلامی و اصول دموکراتیک پای‌بند نبودند، بل اغلب تروریست‌هایی بودند که با بیگانگان رابطه داشتند و اندیشه‌هایشان مارکسیستی، مرکزگریزی و ضد تشیع بود.

مهم‌ترین حامی داریوش فروهر، بعضی از اهل سنت بودند. (انقلاب اسلامی: ۱۳۵۸/۱۱/۲)

مسعود رجوی

مسعود رجوی، زاده‌ی ۱۳۲۷ طبرس نیز خود را برای انتخابات نامزد کرد. وی برای تبلیغات نامزدی خود در حمایت از کارگران و مستضعفان و مبارزه با امپریالیسم جهانی شعارهای بسیار تندی داد. افسانه‌های او در مورد نقش خود و مجاهدین در پیروزی انقلاب ایران بسیار شگفت‌آور است.

اما کم‌تر گروهی با او همراه بود. اعضای هیأت مؤتلفه از امام پرسیدند: «اگر کسی قانون اساسی را نپذیرد، صلاحیت دارد خود را نامزد ریاست جمهوری کند؟» امام نیز پاسخ دادند: «چنین کسی شایسته‌ی نامزدی نیست.» همین شد که مسعود رجوی از نامزدی انصراف داد. (اطلاعات: ۱۳۵۸/۱۰/۳۰) او به نفع هیچ نامزدی کناره نگرفت.

رجوی آن‌گاه که دید پای‌بند نبودن‌اش به قانون اساسی برای او دردسر شده است، در اقدامی فرصت‌طلبانه (اپورتونیستی) اعلام کرد: «ما منتقد قانون اساسی هستیم. چارچوب قانون اساسی را می‌پذیریم» (مجاهد: ۱۳۵۸/۱۰/۲۵) گویا رجوی خیال می‌کرد مردم سخنان اهلنت‌آمیز وی را درباره‌ی قانون اساسی و ولایت فقیه فراموش کرده‌اند؟

رجوی همانند بنی‌صدر، سخنور، پرهیجان و باهوش بود؛ اما برخلاف بنی‌صدر بود که در میان توده‌ی مردم و نخبگان محبوبیت نسبی و تحصیلات عالی داشت. رجوی و سازمان تنها در میان شمار اندکی دانشجو و جوان محبوبیت داشتند. رجوی دلیل شرکت‌اش را در انتخابات این‌گونه شرح داد:

«ما برای مبارزه با سازش‌کاری، مبارزه با منفرد کردن و منزوی کردن نیروهای راستین انقلابی، برای بقا و رشد هرچه بیش‌تر این نیروها، برای مبارزه با امپریالیسم و سیاست حقوق بشرش و نیروهای واپس‌گرا در انتخابات شرکت می‌کنیم.» (مجاهد: ۱۳۵۸/۱۰/۲۵)

رجوی فراموش کرده بود که امام خمینی (ره) مردی سازش‌کار نیست و نیروهای راستین انقلاب اسلامی به هیچ حال، منزوی نشده بودند. یکی از

ادعاهای سازمان این بوده و هست که انقلاب را آن‌ها کرده‌اند و همواره نیز تلاش می‌کردند شخصیت‌هایی را در برابر امام خمینی (ره) — رهبر بلامنازع انقلاب — بگذارند. سازمان در اوایل انقلاب اسلامی می‌کوشید تا آیت‌الله طالقانی — روحانی‌ای را که با سازمان ارتباط بهتری داشت — رویاروی امام بگذارد که البته با هوشیاری امام خمینی (ره) و آیت‌الله طالقانی این امر رخ نداد.

بیانیه‌ی سازمان به‌درستی ضدیت را با آمریکا و نیروهای لیبرال — البته نه از نوع اسلامی، بل مارکسیستی آن — نشان داده است. ویژگی‌های تمامیت‌خواهی، قدرت‌طلبی و توهم‌گرایی سران سازمان در بیانیه مشهود است.

مساوات‌گرایی افراطی که به نقض قانون‌های آسمانی اسلام می‌انجامید، یکی دیگر از شعارهای رجوی بود. (مجاهد: ۱۳۵۸/۱۰/۲۵) رجوی با شعارهای تند خود در مورد خودمختاری کردستان بر تشنج‌های کردستان افزود. وی در نگاه افراطی خود به شورایی شدن قدرت، تا آن‌جا پیش رفت که حتی خواهان اداره‌ی ارتش به صورت شورایی گردید. رجوی آن‌گاه که صلاحیت‌اش برای انتخابات با بحران روبه‌رو شد، ادعا کرد که اگر در انتخابات حاضر بود، انتخابات دومرحله‌ای می‌گردید. (مجاهد: ۱۳۵۸/۱۱/۹)

پس از آن‌که شایستگی وی برای نامزدی ریاست جمهوری به مشکل برخورد و ناچار شد انصراف دهد، روند رفتارهای غیردموکراتیک او افزایش یافت. شکست در انتخابات مجلس نخست در اسفندماه ۱۳۵۸ نیز باعث نگرید تا وی به محبوبیت اندک اندیشه‌ها و حزب خود پی ببرد. رجوی در آتش بازی بنی‌صدر لجباز با حزب جمهوری اسلامی هیزم‌کشی می‌کرد. خردادماه ۱۳۶۰ رجوی و یاران‌اش آشکارا دست به سلاح بردند و روبه‌روی حکومت نوپا و مردمی ایستادند. گویا وی در همان عملیات، زمینه‌ی کشته شدن موسی خیابانی — شخصیت دوم سازمان و رقیب‌اش برای ریاست — را ایجاد کرد. شکست در عملیات ۱۳۶۰ سبب شد از ایران فرار کند. اعضای سازمان مجاهدین در دوران جنگ تحمیلی به عراق رفتند و به نفع دولت عراق به جاسوسی پرداختند و در پرپر گشتن گل‌های جوان ایران‌زمین، سخت

مشارکت کردند. رجوی در دین اسلام و عقاید افراد خود تحریفات و حشتناکی پدید آورد و در بوالهوسی ید طولایی داشت.

دیگر نامزدهای ریاست جمهوری

صادق قطب‌زاده که پیوسته وعده حل منازعه شوروی و افغانستان را می‌داد و همین‌طور دکتر حسین آیت و صادق طباطبایی از دیگر نامزدها بودند.

چرا بازرگان نیامد؟

در این باره سخن بسیار است. برخی معتقدند اوضاع کشور که عوض نشده بود. حزب جمهوری اسلامی و انقلابیان نیز با قدرت بسیار در سیاست بودند و بازرگان نیز نمی‌توانست-یا نمی‌خواست-با نیروهای انقلابی تعامل کند.

برخی اعضای نهضت آزادی نیز گفته‌اند او به نامزدی تمایل داشت؛ اما چون عزت‌الله سحابی با این کار وی مخالف بود و به او هشدار داد که اگر نامزد شود، ناچار است از حزب بیرون برود و گروهی جدید برای خود بسازد، بازرگان نیز برای حفظ وحدت حزب نهضت آزادی، از نامزد شدن انصراف داد. این سخن چندان راست نمی‌نماید؛ زیرا سحابی پس از آزادی از زندان، گرایش‌های چپ یافته بود و تا زمان درگذشت‌اش بسیار کم در نشست‌های نهضت آزادی حاضر می‌شد. سرانجام، عزت‌الله سحابی سال ۱۳۸۰ با گرد هم آوردن اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی، تشکیل نامنسجمی شبیه جبهه ملی، به نام ملی-مذهبی‌ها را برپا نمود.

مهندس هاشم صباغیان نیز نامزد نشدن بازرگان را به توصیه‌ی امام خمینی (ره) بر این بحث نسبت داده است. (سایت تاریخ ایرانی) اگر بازرگان در انتخابات شرکت می‌کرد، می‌توانست رقیب سرسختی برای بنی‌صدر باشد. شخصیت متین و آرام وی می‌توانست بسیاری را جذب کند؛ اما خرده‌ای که بر او می‌گرفتند این بود که وی در اوضاع به‌هم‌ریخته‌ی آن روز ایران، برای مبارزه چندان توانمند نیست. دیگر آن‌که، در دوران نخست‌وزیری به‌اشتباه هم

رفته بود و گواهانی به دست رسید که وی به نخست‌وزیری محمدرضا پهلوی - به جای بختیار - گرایش داشته است. (مؤسسه کیهان: ۱۳۹۰، ۱۱۱) همین زمینه را برای تخریب وی پدید آورد.

نتیجه‌ی انتخابات نخستین دوره‌ی ریاست جمهوری (۱۳۵۸)

پانزدهم بهمن ماه ۱۳۵۸ نتیجه‌ی انتخابات اعلام شد: ابوالحسن بنی‌صدر با ده میلیون و ۷۵۳ هزار و ۷۵۱ رأی از مجموع چهارده میلیون و ۱۵۲ هزار و ۸۷۷ رأی به ریاست جمهوری برگزیده شد. در این همه‌پرسی، بیست میلیون و ۸۵۷ هزار و ۳۹۱ تن می‌توانستند شرکت کنند.

احمد مدنی، با دو میلیون و ۲۴۲ هزار و ۳۲۸ رأی، دوم و حسن حبیبی با ۶۷۶ هزار و ۸۵۱ رأی سوم شد.

در این انتخابات، داریوش فروهر با ۱۳۴ هزار و ۲۱۶ رأی چهارم گردید. .

منابع:

کتب:

امام خمینی سید روح الله، ۱۳۸۸، صحیفه امام، تهران: نشر آثار امام خمینی (ره).
 امام خمینی سیدروح الله، ۱۳۷۸، کشف الاسرار، تهران: نشر آثار امام
 خمینی (ره).

امام خمینی سیدروح الله، ۱۳۷۶، حکومت اسلامی، تهران: نشر آثار امام
 خمینی (ره).

خواججه سروی غلامرضا، ۱۳۸۲، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری
 اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

خواججه سروی غلامرضا، ۱۳۸۷، خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تهران: مرکز
 اسناد انقلاب اسلامی.

سنجابی کریم، ۱۳۶۸، خاطرات دکتر کریم سنجابی، لندن: جبهه ملی.

مظفر محمد جواد، ۱۳۷۸، نخستین رئیس جمهور، تهران: کویر.

مؤسسه کیهان، ۱۳۹۰، بازرگانی مردی که باید از نو شناخت، تهران: کیهان.

هاشمی رفسنجانی اکبر، ۱۳۸۳، عبور از بحران؛ کارنامه و خاطرات ۱۳۶۰

هاشمی رفسنجانی به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: نشر معارف و همشهری.

های، کالین، ۱۳۹۰، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه‌ی احمد

گل محمدی، تهران: نی.

روزنامه ها:

انقلاب اسلامی

جمهوری اسلامی

کیهان